

## تصویر امام حسین علیه السلام در گزارش‌های «اثبات الوصیه»

amir223@chmail.ir  
ranjbar@qabas.net

کلیه امیر اشتیری / دانش‌پژوه دکتری تاریخ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی\*  
محسن رنجبر / دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی\*  
دریافت: ۹۶/۱۰/۰۶ - پذیرش: ۹۷/۰۴/۲۱

### چکیده

ضرورت و اهمیت اعتبارسنجی اخبار مربوط به امامان معصوم علیهم السلام، به‌ویژه در منابع شیعی، برکسی پوشیده نیست. مقاله پیش‌رو، بررسی اعتبار اخبار بخش «امام حسین علیه السلام» در کتاب «اثبات الوصیه» (منسوب به مسعودی) است که با توجه به عدم ذکر اسناد بیشتر اخبار در این کتاب، از جمله اخبار این بخش، به پی‌جویی عین یا مشابه اخبار در دیگر کتاب‌های تاریخی و حدیثی پرداخته است. از آنجاکه اعتبارسنجی اخبار تنها شامل بررسی اسناد آنها نمی‌شود، به بررسی محتوایی اخبار نیز توجه شده است، هرچند این توجه وجهه همت مقاله قرار نگرفته است. این بررسی نشان می‌دهد با اینکه اخبار این بخش بدون ذکر سند بیان شده، اما عین یا مشابه بیشتر آنها در دیگر کتاب‌های تاریخی و حدیثی یافت می‌شود. تصویر کلی، که این کتاب از امام حسین علیه السلام ارائه می‌دهد، تصویری ماورایی و بدون توجه به جنبه مادی و تاریخی زندگی ایشان است. این تصویر، حتی در ارائه حادثه خونبار عاشورای ۶۱ هجری نیز دنبال شده است. در خصوص علت عدم ذکر اسناد، به نظر می‌رسد مؤلف این کتاب، علاقه وافری به نقل مضمون اخبار داشته است.

کلیدواژه‌ها: اثبات‌الوصیه، امام حسین علیه السلام، رویدادهای غیرطبیعی، اخبار غیبی، اخبار تاریخی.

نام هر نگاشته‌ای سهم بسیاری در فهم محتوای آن دارد. نویسنده با انتخاب نام، انگیزه خویش از نگاشتن متن را تا حد زیادی به خواننده منتقل می‌کند. از نام «اثبات الوصیه»، در کنار مراجعه به محتوای کتاب، به دست می‌آید که با متنی مواجهیم که در صدد اثبات وصایت برای امیرمؤمنان علیه السلام و به تبع ایشان، دیگر ائمه اطهار علیهم السلام است. بنابراین، باید انتظار خویش را در حد موضوع کتاب قرار داده و انتظاری که از یک کتاب تاریخی یا حدیثی صرف داریم، از این کتاب نداشته باشیم. البته این به معنای نفی امکان استفاده‌های تاریخی یا حدیثی از **اثبات الوصیه** نیست، بلکه ممکن است از لابه‌لای نقل‌های کتاب، نکات تاریخی یا حدیثی استفاده شود که در جای دیگری به دست نیاید.

سخن در این است که در نگاه به نگاشته‌ای که نویسنده‌اش به هر علت، انگیزه خود را اثبات چیزی قرار داده و با ذهنیتی جهت‌دار دست به قلم برده است، باید دقت کرد تا نقاطی که این ذهنیت جهت‌دار، او را از حقیقت دور کرده است، شناسایی شود و در دام آنها گرفتار نشویم.

از این نکته نیز نباید غفلت ورزید که هر نویسنده دارای پیش‌فرض‌ها و تصورات پیشینی است که خواه‌ناخواه در قضاوت او درباره موضوعات یا اظهار موضعش نسبت به قضایا، مؤثر خواهد بود. از این‌رو، هیچ نگاشته‌ای را نمی‌توان تنها به صرف موضوعش تصور کرد، بلکه در هر صورت، اعتقادات و نوع نگاه نویسنده، در نگارش او مؤثر خواهد بود.

بنابراین، اگر کتابی، تاریخی یا حدیثی صرف هم باشد - به فرض اینکه چنین کتابی داشته باشیم - دست کم، پیش‌فرض‌های مؤلف در نحوه گزینش و چینش اخبار و روایات مؤثر بوده است. از این‌رو، در مواجهه با هر کتاب، باید میان حقایق و مواضع متأثر از دیدگاه نویسنده تفکیک قایل شد. ممکن است میزان این تأثیر در برخی کتاب‌ها، بیش از حد معمول بوده باشد. البته طرح این امکان تنها بیان یک احتمال است و باید از سوی مدعی آن به اثبات برسد. در نگاشته پیش‌رو، تحقیق خود را بر وجود چنین پیش‌فرضی بنا نهاده و در پی کشف و تفکیک موضوعی هستیم که حقایق با پیش‌فرض‌ها درهم آمیخته و حقیقت جلوه داده شده است.

با پی‌جویی از نقل‌های **اثبات الوصیه** در کتاب‌های حدیثی شیعه و کتب تاریخ، به‌ویژه آنچه پیش از این کتاب نگاشته شده است، می‌توان تا حدی به این هدف نایل آمد که آیا امام در دیدگاه شیعه، چنان است که **اثبات الوصیه** معرفی کرده است، یا تصویری غیر از آن دارد. بنابراین، سعی شده است تک‌تک اخبار بخش «امام حسین علیه السلام» در کتاب مزبور را از کتاب‌های حدیثی و تاریخی یافته و آنچه را مشترک است از آنچه اختصاص به **اثبات الوصیه** دارد، تفکیک کنیم. در این پی‌جویی، به وجود عین اخبار اکتفا نشده، بلکه از مشابهات آنها نیز جست‌وجو شده است. از این راه، می‌توان نسبت به اتقان یا عدم اتقان مرویات **اثبات الوصیه**، قضاوت درست‌تری داشت؛ زیرا هر قدر محتوای اخبار با کتاب‌های تاریخی و حدیثی معتبر نزدیک‌تر باشد، اطمینان بیشتری را حتی نسبت به اخبار آحادش جلب خواهد کرد. علاوه بر آن، رویکرد **اثبات الوصیه** در فضیلت‌نگاری نیز به دست خواهد آمد.

## اخبار غیبی و رویدادهای غیرطبیعی

۱) جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله از ولادت فرزند فاطمه علیها السلام و از اجتماع امت بر کشتن ایشان خبر داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور شدند نام ایشان را «حسین علیه السلام» بگذارند.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیرمؤمنان علیه السلام و فاطمه علیها السلام را آگاه کردند، فاطمه علیها السلام ناخشنود شد و از پدر خواست که معافیتش از این امر را از خداوند طلب کند.

در پاسخ، خبر رسید: در عوض کشته شدن امام حسین علیه السلام، امامت، میراث نبوت، وصایت، علم و حکمت در نسلش قرار خواهد گرفت که موجب رضایت امیرمؤمنان علیه السلام و فاطمه علیها السلام می‌گردد.<sup>۱</sup>

مضمون این خبر در اخبار متعددی آمده است: اخبار غیبی از ولادت امام حسین علیه السلام<sup>۲</sup>، انتخاب نام حسین علیه السلام توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله<sup>۳</sup>، مطلع شدن حضرت فاطمه علیها السلام از شهادت امام حسین علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله<sup>۴</sup>، اظهار کراهت حضرت زهرا علیها السلام از فرزندی که کشته خواهد شد.<sup>۵</sup>

این اخبار همگی مُسند هستند و می‌توانند سند خبر *اثبات‌الوصیه* محسوب گردند. *اثبات‌الوصیه* مضمون چند خبر را کنار یکدیگر قرار داده و خبری کوتاه و فشرده از ولادت امام و وقایع پیش از ولادت ایشان به دست داده است.

۲) هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مصیبت مرگ/ابراهیم - فرزندشان از ماریه - دچار شدند، گریه شدیدی کردند و فرمودند: «قلب بی‌تابی می‌کند و چشم گریان است و ما بر مصیبت تو ناراحتیم، اما آنچه موجب خشم خدا شود نمی‌گوییم.» جبرئیل عرضه داشت: «خداوند بر تو درود می‌فرستد و می‌فرماید: یا زنده ماندن ابراهیم را اختیار کن که پس از تو نبوت را به ارث برد! و امتت پس از تو، او را به قتل رسانده، جملگی به جهنم درآیند، یا باقی ماندن حسین علیه السلام، دخترزاده‌ات را اختیار کن که خدا او را پس از تو امام قرار دهد که نصف امتت او را به قتل رسانند... و خداوند آنان را در آتش وارد گرداند.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «بار خدایا! دوست ندارم همهٔ امتم به آتش وارد شوند و باقی ماندن حسین علیه السلام، برایم دوست‌داشتنی‌تر است و فاطمه علیها السلام نیز بی‌تابی نخواهد کرد.» هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله دندان‌های جلویی و لثه‌های سیدالشهداء را می‌بوسید، می‌فرمود: «فدای کسی که ابراهیم را برایش فدا دادم.»<sup>۶</sup>

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.1, Spring & Summer 2018

۱. علی بن حسین مسعودی، اثبات‌الوصیه، ص ۱۶۳.
۲. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۹۷؛ محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۴ و ۴۶۵؛ جعفر بن محمد بن قولویه، کامل الزیارات، ص ۶۱-۵۹.
۳. احمد طائی، صحیفه الامام الرضا علیه السلام، ص ۷۳ و ۷۴؛ محمدبن علی صدوق، معانی الاخبار، ص ۵۷؛ همو، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۳۷.
۴. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۴ و ۴۶۵؛ محمدبن علی صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۱۵.
۵. علی ابن بابویه، الامامة و التبصرة، ص ۵۰؛ محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۴ و ۴۶۵؛ محمدبن علی صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.
۶. علی بن حسین مسعودی، اثبات‌الوصیه، ص ۱۶۵.

بخش اول این روایت، یعنی وجود/ابراهیم و مرگ او، همچنین جمله‌ای که رسول خدا ﷺ هنگام مرگش فرمودند، در منابع تاریخی و حدیثی دیگر نیز با عبارات‌های مشابهی نقل شده است.<sup>۱</sup>

ادامه خبر، به‌ویژه قسمت آخر آن، یعنی: «فَدَيْتُ مَنْ فَدَيْتَهُ بِابِرَاهِيمَ»، پیش از اثبات الوصیه یافت نشد؛ اما پس از آن، با عبارتی مشابه، ابتدا در تاریخ بغداد<sup>۲</sup> نقل شده است.

مشخص است که کتاب‌های بعدی که این خبر را روایت کرده‌اند، چه شیعه و چه سنی، همگی آن را از خطیب بغدادی (م ۴۶۳) گرفته‌اند؛ زیرا سند و متن همه یکی است<sup>۳</sup> و توجهی به گزارش اثبات الوصیه نداشته‌اند. شاید یکی از علل این بی‌توجهی مُسند نبودن روایت اثبات الوصیه بوده، درحالی که خبر تاریخ بغداد مُسند است.

گزارش تاریخ بغداد با روایت اثبات الوصیه تفاوت‌هایی دارد. یکی از تفاوت‌ها نزول جبرئیل پیش و پس از مرگ ابراهیم است. خبر تاریخ بغداد شباهت بیشتری به داستان ذبح حضرت اسماعیل ﷺ دارد.

فصله چهار یا پنج ساله میان ولادت امام حسین ﷺ و ابراهیم، که با احتساب مرگ ابراهیم، به شش تا هفت سال می‌رسد - ابراهیم در سال هشتم متولد شد و در سال دهم از دنیا رفت و هنگام مرگ، یک سال و ده ماه عمر داشت<sup>۴</sup> - پذیرش روایت تاریخ بغداد را دشوارتر می‌کند؛ زیرا هم‌سالی امام حسین ﷺ و ابراهیم را می‌رساند (خبر می‌گوید: حسین را بر ران راست خود و ابراهیم را بر ران چپ خود نشانده بود).

این فقره اثبات الوصیه که می‌نویسد: «یا زندگی ابراهیم را برگزین تا او را به زندگی برگرداند که پس از تو، نبوت را به ارث برد...» مخالفتی صریح با قرآن دارد؛ زیرا رسول خدا ﷺ خاتم پیامبران است.<sup>۵</sup> البته چنین بیانی انحصار به اثبات الوصیه ندارد، بلکه ابن‌عبدالبر دو روایت نقل می‌کند که اگر ابراهیم بن‌النبی زنده می‌ماند، به

#### Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.1, Spring & Summer 2018

۱. محمد ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۹-۱۱۴؛ احمدین واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۷
۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۲۰۰ و ۲۰۱. خطیب بغدادی پس از نقل این خبر، اخباری در ذم و خیری در مدح ابوبکر المقری، معروف به نقاش نقل کرده است؛ هرچند خود درباره او نظری نداده، اما با توجه به غلبه اخبار ذم، به نظر می‌رسد اخبار او را ضعیف می‌شمرد.
۳. شیخ عباس قمی، در الکنی و الألقاب، علت عدم پذیرش این روایت از سوی خطیب بغدادی را یکی از راویان این حدیث، یعنی ابوبکر محمدبن الحسن مشهور به نقاش می‌داند و او را نقد و رد کرده است. ایشان می‌نویسد: ظاهراً نقاش تمایلات شیعی داشته و تکان دادن لب‌هایش هنگام مرگ، اقرار به امامت و ولایت اولیای الهی بوده است و کلام خطیب در نسبت دادن تدلیس در روایت به او، به سبب نقل حدیث درباره اهل‌بیت ﷺ بوده است (عباس قمی، الکنی و الألقاب، ج ۳، ص ۲۶۲ و ۲۶۳).
۳. ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۳۳۴؛ ابن‌شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۸۱؛ ابن‌جوزی، الموضوعات، ج ۱، ص ۴۰۷ و ۴۰۸؛ علی‌بن طائوس، الطرائف، ج ۱، ص ۲۰۲؛ یوسف شامی، الدر النظیم، ص ۵۲۶؛ جعفر ابن‌نعمان، مشیر الاخوان، ص ۲۱؛ حسن‌بن یوسف حلّی، نهج الحق و کشف الصدق، ص ۲۵۶؛ همو، کشف الیقین، ص ۳۲۱. البته ناگفته نماند کتاب‌هایی از اهل سنت، که این خبر را نقل کرده‌اند، همگی به موضوع بودن این خبر تصریح نموده‌اند؛ از جمله: تاریخ مدینه دمشق و الموضوعات.

۴. محمد بن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۷.

پیامبری می‌رسید. این مطلب در هر دو روایت به گونه‌ای است که علت باقی نماندن ابراهیم، موضوع خاتمت بوده، وگرنه تردیدی در پیامبری ابراهیم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله نیست.<sup>۱</sup>

۳) محمد بن حنفیه امام حسین علیه السلام را بدرقه کرده، به ایشان می‌گفت: ای ابا عبدالله! شما را به خدا، حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله را همراه خود مبر! امام علیه السلام در جواب فرمود: «أبی الله إلا أن یکن سبایا!»<sup>۲</sup>

قدیمی‌ترین منبع این جمله، «اثبات الوصیه» است. پس از آن، «عیون المعجزات» با کمترین تغییر همین را نقل کرده است.<sup>۳</sup> سپس سید بن طاووس، سخنان ردّ و بدل شده میان امام و ابن حنفیه را مفصل‌تر نقل کرده است که با عبارتی مشابه، همین مضمون را بیان می‌کند: «إن الله قد شاء أن یراهن سبایا».<sup>۴</sup>

عبارت «اثبات الوصیه و عیون المعجزات» یکی است. همچنین هر دو فاقد سندند. اما عبارت «لهوف» متفاوت و مسند است. سید بن طاووس این خبر را در اصل «احمد بن حسین بن عمر بن بریده» دیده که روی آن نوشته شده متعلق به محمد بن داود قمی (از مشایخ شیخ مفید) بوده است.

ممکن است در نقد محتوایی این خبر گفته شود: با گزارش ابومخنف از سخنان امام در شب عاشورا ناسازگار است؛ زیرا امام علیه السلام ضمن برداشتن بیعت خویش از یارانشان، فرمودند: «هر کدام از شما که توان دارید، دست یکی از مردان خاندان مرا گرفته، در تاریکی شب متفرق شوید؛ زیرا اینان مرا می‌خواهند و اگر به من دست یابند، دست از شما بازدارند».<sup>۵</sup> بنابراین، اگر امام چنان سخنی گفته بودند و خواست خداوند را در اسارت زنان و اهل بیتش می‌دانستند، هرگز شب عاشورا به اصحاب خویش نمی‌فرمودند: «هر کدام از شما می‌تواند دست یکی از اهل بیت مرا گرفته، همراه خود از این مهلکه بیرون برده، نجات دهید».

باید توجه داشت که پاسخ این گفته، در همان گزارش ابومخنف نهفته است؛ زیرا امام علیه السلام می‌فرماید: دست «مردان» اهل بیت مرا بگیرد و ببرید و سخنی درباره زنان وجود ندارد.

گذشته از اینکه همراه کردن زنان حریم خاندان نبوی صلی الله علیه و آله با نامحرمان - هر چند اصحاب امام باشند - نارواست! اگر بنا بود ایشان را به کسی بسپارد، از محرمان و نزدیکان خود در مدینه و مکه، اشخاص سرشناس و معتبری (همچون ابن عباس و محمد حنفیه) وجود داشتند که آنان را نگاه‌داری کنند و در برابر خطرات احتمالی، توان دفاع از آنان را داشته باشند.

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.1, Spring & Summer 2018

۱. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۶۰ گفتنی است که پس از نقل این دو روایت، از قول شخصی به نام ابوعمر و نقل می‌کند: معنای این روایت چیست؟ درحالی که نوح از غیر پیامبر متولد شد. و اگر مجاز است که پیامبری از غیر پیامبر زاده شود، پس مجاز است که از پیامبر هم غیر پیامبر زاده شود. اگر چنین بود که از هر پیامبری، جز پیامبر زاده نشود، لازم بود که همه انسان‌ها پیامبر باشند... (همان).

۲. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۶۶.

۳. حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۷۰.

۴. ابن طاووس، لهوف، ص ۶۳-۶۵.

۵. محمد ابن سعد، الطبقات الکبری، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۴۴۶ و ۴۴۷؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۱۸ و ۴۱۹.

در گزارش مذکور، پس از سخنان امام علیه السلام، مردان اهل بیت در واکنش به سخنان ایشان، اظهار وفاداری کرده، به ماندن اصرار ورزیدند که خود مؤید این مطلب است؛<sup>۱</sup> یعنی موضوع سخن امام با اصحاب، دربارهٔ مردان خاندان بوده، نه زنان! نه امام حسین علیه السلام و نه کس دیگری به اطلاع معمول بشری، تصور جنایتی را به هولناکی آنچه اتفاق افتاد پیش بینی نمی کرد. نهایت چیزی که تصور می شد، کشته شدن یا اسیر شدن امام در جنگی مرسوم بود. بنابراین، سخن امام علیه السلام، می تواند نشانه‌ای از علم فراگیری ایشان باشد.

۴/ اثبات الوصیه مخالف همه نقل‌های تاریخی درباره تعداد یاران سیدالشهدا علیه السلام، می نویسد: «تعداد اصحاب امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، ۶۱ مرد بود و خداوند از ابتدای خلقت تا انتهای آن، به وسیلهٔ هزار مرد یاری شده و دینش را یاری می کند». هنگامی که دربارهٔ این یاری دهندگان سؤال شد، فرمود: ۳۱۳ تن اصحاب طالوت، ۳۱۳ تن اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در بدر، ۳۱۳ تن اصحاب قائم علیه السلام و ۶۱ نفر باقی مانده کسانی اند که در روز طف، با امام حسین علیه السلام کشته شدند.<sup>۲</sup> این آمار (۶۱ تن) گزارشی متفرد است که اختصاص به اثبات الوصیه دارد، و چون برایش سندی ارائه نشده، نمی تواند قابل پذیرش باشد. البته تحقیق نشان می دهد این تعداد به آمار تعداد اصحاب و شهدای عاشورا نزدیک است، هر چند قابل دفاع نیست.<sup>۳</sup> ارائه آمار وقایع تاریخی استدلال برادر نیست. پس علاوه بر اینکه استدلال بیان شده پایه‌ای ندارد، نمی تواند برای دستیابی به آمار یاران امام علیه السلام کمکی بکند.

۵) خداوند - عزوجل - چهار هزار ملکی را که در بدر برای یاری پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاده بود، نازل کرد و امام حسین علیه السلام را میان پیروزی بر دشمنان (با کمک این فرشتگان) یا ملاقات خود مخیر ساخت. (پس از کشته شدن امام حسین علیه السلام) - خداوند یا امام - به آن ملائکه دستور داد تا ژولیده مو و خاک آلود (سُعْتًا و غُبْرًا) تا قیام قائم از فرزندان (عج) نزد قبر امام باقی بمانند.<sup>۴</sup>

روایات بسیاری در منابع شیعه، از حضور و باقی ماندن فرشتگانی نزد قبر امام حسین علیه السلام خبر داده‌اند. در بسیاری از آنها، عدد چهارهزار ملک نیز وجود دارد.<sup>۵</sup> کامل الزیارات بیش از ۲۰ روایت نقل کرده است.<sup>۶</sup>

در برخی از این روایات، این چهارهزار ملک همان ملائکه‌ای دانسته شده‌اند که در بدر حضور یافتند.<sup>۷</sup> البته تعداد کمی از این روایات متضمن این محتواست که ملائکه برای یاری امام و پیش از وقوع حادثه کربلا نزد ایشان آمده و سیدالشهدا علیه السلام به ایشان اجازه نبرد نداده‌اند.<sup>۱</sup> بنابراین، مشابه این روایت در دیگر کتاب‌های شیعه و به صورت مُسند موجود است.

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazuhesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.1, Spring & Summer 2018

۱. محمد ابن سعد، الطبقات الکبری، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۴۴۶ و ۴۴۷؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۱۸ و ۴۱۹.

۲. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۶۶.

۳. گروهی از تاریخ‌پژوهان، تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵۲.

۴. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۶۸.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۹؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۹-۳۱۱؛ محمد بن علی صدوق، الامالی، ص ۳۶۸؛ همو، نواب الاعمال، ص ۸۶-۸۸؛ همو، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۱ و ۶۷۲؛ همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۹ و ۳۰۰؛ ج ۲، ص ۴۴.

۶. جعفر بن قولویه، کامل الزیارات، باب ۲۷، ص ۸۳-۸۸؛ حدیث ۱-۱۷؛ ص ۱۱۹ و ۱۲۰؛ حدیث ۱۵؛ ص ۱۸۹، ۱۹۰ و ۱۹۲؛ حدیث ۲، ص ۱۰۹.

۷. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۹-۳۱۱؛ جعفر بن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۲۰؛ محمد بن علی صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۱ و ۶۷۲؛ در روایت کامل الزیارات و کمال الدین، ۳۱۳ فرشته بدری همراه گروهی از دیگر ملائکه، که دو دستهٔ چهار هزار نفری هم در میان آنهاست، معرفی شده‌اند.

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که براساس اخبار قرآن، تعداد ملائکه‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله را در بدر یاری کردند، چهارهزار نبود. آیات مربوط به یاری ملائکه در بدر، دو آیه است: «إِذْ تَسْتَعِيثُونَ رَبُّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ»؛<sup>۲</sup> «إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَلَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ».<sup>۳</sup>

آیه بعد، مربوط به جنگ اُحد است که وعده افزودن به سه هزار ملک پیشین را می‌دهد (یعنی: سه هزار ملک بودند، دو هزار ملک دیگر می‌افزاییم تا پنج هزار شوند و یا پنج هزار دیگر می‌افزاییم). «بَلَىٰ إِنَّ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتِيَكُمُ مِنْ قُورَيْهِمْ هَذَا يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ».<sup>۴</sup>

از این رو، قرآن کریم فرشتگانی را که در بدر به یاری آمدند، در نهایت، سه هزار ملک معرفی کرده است. بنابراین، روایت‌هایی که بیانگر این نکته‌اند که این چهارهزار ملک فرشتگانی هستند که در بدر به یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند، نمی‌تواند قابل پذیرش باشد.

البته ممکن است گفته شود: آیات مورد اشاره، از دو گروه فرشتگان سخن به میان آورده است: گروهی هزار نفره موصوف به «مُردِفین» و گروهی سه هزار نفره موصوف به «مُنزِلین»؛ که در نهایت، چهارهزار ملک خواهیم داشت. بنابراین، محتوای روایاتی که این چهارهزار ملک را همان فرشتگانی معرفی می‌کند که در بدر به یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند، قابل پذیرش خواهد بود.

برای تقویت این دیدگاه، شاید این نکته کمک کند که در برخی روایات، نام فرمانده این فرشتگان، «منصور» معرفی شده است.<sup>۵</sup> از سوی دیگر، منابع متعددی خبر داده‌اند شعار مسلمین در روز بدر «یا منصور اُمیت» بوده است.<sup>۶</sup> ممکن است ادعا شود که «منصور» منادی شعار، «منصور» فرمانده ملائکه بوده است.

توجه به این روایت امام باقر علیه السلام در تفسیر عیاشی، می‌تواند مؤید این نکته و به‌طور کلی، شرکت فرشتگان برای یاری امام حسین علیه السلام در کربلا باشد. امام باقر علیه السلام فرمودند: فرشتگانی که در بدر محمد صلی الله علیه و آله را یاری رساندند، پس از آن به آسمان بازنگشتند و باز نمی‌گردند تا صاحب این امر را یاری کنند و آنان پنج هزار نفرند.<sup>۷</sup>

۶) خدای متعال جایگاه‌های اصحاب امام حسین علیه السلام در بهشت را بالا برد، تا اینکه آنان جایگاه خویش را دیدند و به اشتیاق رسیدن به آن، جنگیدند.<sup>۸</sup>

۱. محمدبن علی صدوق، الامالی، ص ۶۳۸ جعفر ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۸۳، ۸۸، ۱۹۲؛ محمدبن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۹-۳۱۱.

۲. انفال: ۹.

۳. آل عمران: ۱۲۴.

۴. آل عمران: ۱۲۵.

۵. جعفر ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۸۴، ۱۱۹؛ محمدبن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۱؛ محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۸۱؛ محمدبن علی صدوق، ثواب‌الاعمال، ص ۸۷؛ همو، الامالی، ص ۶۳۸.

۶. محمد ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۱۰؛ محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۴۷؛ ابن‌اشعث، الجفریات، ص ۸۴؛ ابن‌حیون، دعائم‌الاسلام، ج ۱، ص ۳۷۰.

۷. محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۷.

۸. علی بن حسین مسعودی، اثبات‌الوصیه، ص ۱۶۶.

**اثبات الوصیه** قدیمی ترین منبعی است که درباره مشاهده جایگاه‌های بهشتی اصحاب سیدالشهداء علیهم‌السلام سخن گفته است. **اثبات الوصیه**، مشاهده بهشت را موجب ایجاد انگیزه برای جهاد شمرده است. پس از **اثبات الوصیه**، **الخرائج و الجرائح** مفصل تر و با تصریح بیشتر، به این موضوع پرداخته است.<sup>۱</sup>

**راوندی** این روایت مُسند را از امام سجاد علیه‌السلام نقل می‌کند: امام حسین علیه‌السلام فرمودند: فردا شما کشته خواهید شد و کسی از شما جان سالم به در نخواهد برد. اصحاب سپاس خدای بجا آوردند. سپس امام دعا کردند و فرمودند: بالا را نگاه کنید. چون نگاه کردند منزلگاه‌های خود را در بهشت مشاهده نمودند و امام علیه‌السلام یکی یکی به آنان می‌فرمودند: فلانی این جایگاه توست، یا این قصر توست، یا این درجه مخصوص توست. بدین‌گونه بود که آنان با سینه و صورت به استقبال نیزه‌ها و شمشیرها می‌رفتند تا به آنچه دیده‌اند دست یابند.<sup>۲</sup>

بخش ابتدایی روایت مشابه نقل **طبری** است، ولی با سندی متفاوت. **طبری** سخنان شب عاشورای امام حسین علیه‌السلام را در جمع اصحاب نقل کرده است،<sup>۳</sup> ولی سخنی از نشان دادن جایگاه بهشتی اصحاب به آنان وجود ندارد.

**۷) اثبات الوصیه**، ولادت امام حسین علیه‌السلام را شبیه ولادت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امیرمؤمنان علیه‌السلام و امام حسن علیه‌السلام معرفی می‌کند. البته وجه شباهت بیان نشده و از عبارت کتاب هم چیزی به دست نمی‌آید.<sup>۴</sup>

**اثبات الوصیه**، مشابه همین را درباره چهار امام دیگر (امام حسن علیه‌السلام، امام کاظم علیه‌السلام، امام هادی علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام) ذکر کرده است.<sup>۵</sup>

۸) حضرت فاطمه علیها‌السلام به آنچه زنان هنگام ولادت فرزند دچار می‌شوند، مبتلا نبود و همان روزی که امام حسن علیه‌السلام را به دنیا آورد، به امام حسین علیه‌السلام حمل برداشت.<sup>۶</sup>

در دیگر کتاب‌های حدیثی شیعه، طهارت حضرت زهرا علیها‌السلام از آنچه دیگر زنان مبتلا می‌شوند، مطرح شده است؛<sup>۷</sup> چنان که همین موضوع فضیلتی برای حضرت مریم علیها‌السلام بیان شده است.

ظاهراً **اثبات الوصیه**، این امتیاز حضرت فاطمه علیها‌السلام را دلیل بر آن دانسته، که ایشان در همان روزی که از امام حسن علیه‌السلام فارغ شدند، به امام حسین علیه‌السلام حمل برداشتند.

قول مشهور درباره انعقاد نطفه امام حسین علیه‌السلام هم در اهل سنت و هم در شیعه، فاصله پنجاه روز یا یک طهر پس از فارغ شدن از امام حسن علیه‌السلام دانسته شده است.<sup>۱</sup>

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.1, Spring & Summer 2018

۱. قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۷ و ۸۴۸.

۲. همان.

۳. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۵، ص ۴۱۸ و ۴۱۹.

۴. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۶۴.

۵. همان، ص ۱۵۷، ۱۹۱، ۲۲۸، ۲۴۴.

۶. همان، ص ۱۶۳ و ۱۶۴.

۷. احمد الطائی، صحیفه الامام الرضا علیه‌السلام، ص ۹۰؛ محمدبن علی صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۱؛ همو، معانی الاخبار، ص ۶۴؛ محمد طبری،

دلائل الامامه، ص ۱۵۰.



از این رو، نقل *اثبات الوصیه*، اختصاصی و شاذ است که پیش و پس از آن نقل نشده است.

۹) مدت زمان حمل امام حسین علیه السلام شش ماه بوده است.<sup>۲</sup>

از اینکه در اخبار بخش امام حسن علیه السلام، مدت همراهی امام مجتبی علیه السلام را با پیامبر صلی الله علیه و آله هفت سال و شش ماه ذکر کرده و همراهی امام حسین علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله را هفت سال می‌داند، به دست می‌آید که نویسنده با توجه کامل، مدت حمل را شش ماه ذکر کرده است.

مدت حمل امام حسین علیه السلام در منابع قابل اعتماد شیعه و غیر آن<sup>۳</sup> شش ماه دانسته شده است.

با مقایسه و به دست آوردن فاصله میان ولادت حسین علیه السلام، می‌توان به پذیرش یا عدم پذیرش این سخن نزدیک شد. از آنجا که تاریخ مشهور ولادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام اوایل شعبان سال چهارم هجری است،<sup>۴</sup> با احتساب فاصله پنجاه روز از تاریخ ولادت امام حسن علیه السلام، یعنی نیمه رمضان سال سوم<sup>۵</sup> تا اوایل شعبان سال بعد، فاصله نه ماه به دست می‌آید. از این نظر، تاریخ ولادت، با فاصله پنجاه روز سازگار است.

اما برخی نقل‌های شیعه آخر ماه ربیع‌الاول سال سوم را تاریخ ولادت امام حسین علیه السلام دانسته‌اند<sup>۶</sup> که این نیز با فاصله شش ماه از نیمه رمضان سال قبل آن (ولادت امام حسن علیه السلام) سازگار است؛ زیرا برخی نقل‌ها تاریخ ولادت امام حسن علیه السلام را سال دوم معرفی کرده‌اند.<sup>۷</sup>

۱. یک طهر: علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۹۷؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳ و ۴۶۴؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۹۸؛ محب‌الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۱۸ (به نقل از امام صادق علیه السلام)؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۲، ص ۶۸؛ فاصله ۵۰ روز؛ محمد طبری، دلائل الامامه، ص ۱۷۷؛ فضل بن حسن طبرسی، تاج الموالید، ص ۸۵؛ محب‌الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۱۸ (به نقل از: واقدی و زبیر بن بکار)، یوسف شامی، الدرالتظیم، ص ۵۲۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴، ص ۱۴؛ ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۱۰؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۵۳۷؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۳. اقوال شاذ دیگری نیز درباره این فاصله مطرح شده است که ارزش ذکر ندارد.

۲. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۶۴.

۳. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۹۷؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳-۴۶۵؛ علی ابن بابویه، الامامه و التبصره، ص ۵۲؛ محمد طبری، دلائل الامامه، ص ۱۷۷؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۲۰؛ همو، تاج الموالید، ص ۸۵؛ ابن نما، مثير الاحزان، ص ۱۶؛ ابن خشاب، تاریخ موالید الاممه و وفیاتهم، ص ۱۳۰؛ محب‌الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۱۸؛ یوسف الشامی، الدر التظیم، ص ۵۲۵.

۴. محمد بن محمد بن نعمان مفید، مسار الشیعه، ص ۶۱؛ همو، الارشاد، ج ۲، ص ۲۷؛ فضل بن حسن طبرسی، تاج الموالید، ص ۸۵؛ همو، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۲۰؛ محمد بن حسن طوسی، مصباح‌المتجهج، ج ۲، ص ۸۲۶-۸۲۸؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴، ص ۱۴؛ ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۱۰؛ محمد ابن سعد، الطبقات الكبرى، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۳۶۹؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۵۵۵؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۲.

۵. محمد بن محمد بن نعمان مفید، مسار الشیعه، ص ۳۴؛ همو، الارشاد، ج ۲، ص ۵؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۸۱؛ همو، ج ۱، ص ۴۰۲؛ محمد طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۵۳۷؛ محب‌الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۱۸.

۶. محمد بن محمد بن نعمان مفید، المقنعه، ص ۴۶۷؛ محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۴۱؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۲۰.

۷. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱.

بنابراین، چون به اتفاق منابع، فاصله وضع حمل از امام حسن علیه السلام و حامل شدن به امام حسین علیه السلام، پنجاه روز یا یک طهر دانسته شده، گزارش اثبات الوصیه درباره حمل برداشتن به امام حسین علیه السلام در روز ولادت امام مجتبی علیه السلام، شاذ و غیرقابل پذیرش است؛ اما اینکه دوره حمل امام حسین علیه السلام، شش ماه بوده باشد، مؤیداتی از دیگر کتاب‌های شیعه دارد.

۱۰) خبر دیگر شفا یافتن ملکی به نام «فطرس»، به واسطه مسح بر امام حسین علیه السلام در روزهای نخستین ولادت است. جبرئیل فطرس را همراه خویش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: این کیست؟ جبرئیل توضیح داد. پس به او فرمود: بالت را بر این مولود بکش. فطرس این کار را انجام داد و شفا یافت. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: حال که خدا شفاعت مرا درباره تو پذیرفت، ملتزم سرزمین کربلا باش و خبر هر که را تا روز قیامت به زیارت قبر او می‌آید، به من برسان. بدین سبب، او را «آزادشده حسین علیه السلام» خواندند.<sup>۱</sup>

قدیمی‌ترین منبع نقل داستان فطرس، بصائر الدرجات<sup>۲</sup> و سپس اثبات الوصیه است. پس از اثبات الوصیه، کامل الزیارات، امالی صدوق، عیون المعجزات، دلائل الامامه، بشارة المصطفی، الخرائج و برخی کتب دیگر<sup>۳</sup> این داستان را تقریباً به یک شکل و با عبارتهای نزدیک به هم نقل کرده‌اند.

مشابه این خبر درباره ملکی با نام «صرصائل» یا «صلصائل»، در الهدایة الکبری<sup>۴</sup> نقل شده است. خبری دیگر، با شباهتی کمتر، در کمال الدین نقل شده که نام ملک مورد اشاره را «دردائیل» گفته است.<sup>۵</sup>

۱۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصاً مسئولیت تغذیه، تربیت و تعلیم امام حسین علیه السلام را بر عهده گرفتند. اثبات الوصیه کیفیت این مسئولیت را ذکر نکرده است.<sup>۶</sup>

آنچه از ظاهر متن به دست می‌آید آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرپرستی امام حسین علیه السلام را پذیرفتند؛ مانند آنچه نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام در کودکی انجام دادند.

در منابع حدیثی، به اخباری برمی‌خوریم که کیفیت تغذیه امام حسین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان کرده است: امام حسین علیه السلام در شیرخوارگی از هیچ زنی، حتی مادرش فاطمه علیها السلام شیر نخوردند، بلکه نبی خدا صلی الله علیه و آله انگشت ابهام<sup>۷</sup> یا زبانش<sup>۸</sup> را در دهان ایشان قرار می‌دادند و امام می‌مکیدند و تا دو سه روز از خوردن غذا بی‌نیاز بودند.

البته این موضوع تنها درباره امام حسین علیه السلام نقل نشده، بلکه درباره امام علی علیه السلام<sup>۱</sup> و امام حسن علیه السلام<sup>۲</sup> نیز نقل شده است. مشابه این اخبار، تغذیه امام عصر (عج) از زبان پدر بزرگوارش است.<sup>۳</sup>

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.1, Spring & Summer 2018

۱. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۶۴.
۲. محمدبن حسن صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۶۸.
۳. جعفر ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۶۶؛ محمدبن علی صدوق، الامالی، ص ۱۳۷ و ۱۳۸؛ محمدبن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۱۸۹ و ۱۹۰؛ عمادالدین طبری آملی، بشارة المصطفی، ص ۲۱۹؛ قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۵۲ و ۲۵۳؛ حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۶۸ و ۶۹.
۴. حسین بن حمدان خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۴۴۰-۴۴۲.
۵. محمدبن علی صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۲-۲۸۴.
۶. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۶۴.
۷. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۴؛ جعفر ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۵۶.
۸. علی ابن بابویه، الامامة و التبصرة، ص ۵۲؛ محمدبن علی صدوق، الامالی، ص ۱۳۶؛ همو، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۰۶ و ۲۰۷؛ همو، معانی الاخبار، ص ۵۷.

نمی‌توان به طور قطع، درباره مقصود *اثبات الوصیه* از به عهده گرفتن تغذیه، تادیب و تربیت امام از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله قضاوت کرد، اما با توجه به تبیین دیگر اخبار، ذهن خواننده به این سمت سوق می‌یابد که مقصود همان است که در اخبار دیگر کتب حدیثی آمده است. البته رویکرد منقبت‌نگاری *اثبات الوصیه* نیز با این ذهنیت هم‌جهت است، هر چند ظاهر متن تصریح به این موضوع ندارد.

مؤید دیگری که به فهم مقصود *اثبات الوصیه* کمک می‌کند، عبارتی مشابه در بخش اخبار مربوط به امام حسن علیه السلام است: «پیامبر صلی الله علیه و آله او را سرپرستی کرد و تعلیم و تلقین و تادیب او را شخصاً بر عهده گرفت».<sup>۴</sup> این عبارت صریح‌تر از عبارتی است که درباره امام حسین علیه السلام بیان شده است و نشان می‌دهد که نظر نویسنده *اثبات الوصیه* آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصاً تربیت حسنین علیهما السلام را بر عهده داشته است. تنها فرق دو عبارت، «تغذیه» است که درباره امام حسین علیه السلام ذکر شده، اما درباره امام حسن علیه السلام نیامده است. این می‌تواند نشانه‌ای باشد بر اینکه مقصود *اثبات الوصیه* همان اخباری است که بدان اشاره شد.

۱۲) هنگامی که امام حسین علیه السلام قصد خارج شدن به سوی عراق داشت، ام‌سلمه پیغامی برای امام صلی الله علیه و آله فرستاد که آقای من، خارج نشو! امام حسین علیه السلام فرمود: به چه علت؟ ام‌سلمه گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمودند: فرزندان حسین علیه السلام در عراق کشته می‌شود و شیشه‌ای از خاک به من داد و دستور به حفظ آن و محتویاتش فرمود. امام حسین علیه السلام در پاسخ، پیغام فرستادند: مادرم!... از مرگ چاره‌ای نیست و من روز و ساعت و مکان آن را و محل افتادن و بقعه‌ای را که در آن دفن می‌شوم بهتر می‌شناسم!... و اگر دوست داری مکان به شهادت رسیدن خود و همراهانم را به تو نشان دهم، چنین می‌کنم. ام‌سلمه گفت: مایلیم و به حضور امام رفت.

سیدالشهداء علیه السلام به اسم اعظم سخن گفت، پس زمین فرورفت تا جایی که مکان دفن امام صلی الله علیه و آله و یارانش بر ام‌سلمه نمایان شد. امام صلی الله علیه و آله مقداری از تربت آنجا را به وی دادند تا با خاکی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی داده بود، مخلوط کند. ... این گونه بود که ام‌سلمه بی‌وقفه از امام خبر می‌گرفت و فرارسیدن عاشورا را انتظار می‌کشید.<sup>۵</sup>

در این خبر، سخنی از سپردن موارث انبیا به ام‌سلمه به میان نیامده است، اما در بخش پایانی اخبار امام حسین علیه السلام می‌نویسد: سپس امام حسین علیه السلام فرزندش علی بن الحسین علیه السلام را، که بیمار بود، احضار کردند و... و به او فهماندند که علوم، صُحُف، کتاب‌ها و سلاح را نزد ام‌سلمه نهاده و به ام‌سلمه فرموده است که آنها را به امام سجاد علیه السلام تحویل دهد.

۱. محمدبن حسن طوسی، الامالی، ص ۷۰۸.

۲. محمدبن علی صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۳۸ و ۲۰۶؛ همو، معانی الاخبار، ص ۵۷.

۳. حسین بن حمران خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۳۵۶؛ علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۵۹؛ محمدبن علی صدوق، کمال‌الدین، ص ۴۳۴.

۴. و رتبه رسول الله صلی الله علیه و آله و تولی تعلیمه و تلقینه و تأدیبه بنفسه (علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۵۷).

۵. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۶۵ و ۱۶۶.

پیش از اثبات الوصیه، اخباری حاکی از دیدار امام حسین علیه السلام و آرسلمه و سپردن موارث انبیا و نامه‌ای مهر شده به او نقل شده است.<sup>۱</sup> البته در آنها، سخنی از خاک درون شیشه و نشان دادن سرزمین کربلا به آرسلمه وجود ندارد. کمی پس از اثبات الوصیه، شیخ مفید در الارشاد، مضمون خبر اثبات الوصیه را بدین گونه نقل کرده است که آرسلمه می‌گوید: «شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله مدتی طولانی غایب شدند. پس از مدتی، خاک آلود و ژولیده بازگشتند، درحالی که مُشت ایشان بسته بود. از حال ایشان که جويا شدم، فرمودند: امشب مرا به نقطه‌ای از عراق، به نام «کربلا» بردند و محل شهادت حسین علیه السلام و گروهی از فرزندان و اهل بیت را نشانم دادند و من پیوسته از خون آنان برمی‌گرفتم. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله آن خون را، که شبیه خاکی قرمز رنگ بود، به من دادند که آن را درون شیشه‌ای قرار داده، از آن محافظت می‌کردم، تا آن زمان که حسین علیه السلام قصد خروج از مکه سوی عراق کرد؛ آن شیشه را آوردم و هر روز و شب آن را نگاه می‌کردم...»<sup>۲</sup>

البته در منابع دیگر هم عصر و پیش و پس از اثبات الوصیه، نقل‌هایی از اطلاع آرسلمه از به شهادت رسیدن امام علیه السلام وجود دارد. پیش از اثبات الوصیه، تاریخ یعقوبی از اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله به آرسلمه، درباره شهادت امام حسین علیه السلام گزارش داده است.<sup>۳</sup> در المعجم الکبیر طبرانی (م ۳۶۰) روایتی به این مضمون موجود است: امام باقر علیه السلام از آرسلمه به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «زمانی حسین علیه السلام کشته خواهد شد که سفیدی مو بر او چیره شود».<sup>۴</sup>

الخرائج مضمون خبر اثبات الوصیه و الهدایة الکبری را نقل کرده، جز اینکه در خبر راوندی، که بسیار کوتاه‌تر از آن دو است، تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود؛ مثلاً، سخن از دو شیشه خاک است.<sup>۵</sup> (۱۳) آسمان چهارده روز بر امام حسین علیه السلام گریه کرد. سؤال شد: علامت گریه آسمان چه بود؟ فرمود: خورشید از مکانی که قرمز بود، طلوع می‌کرد و در مکانی که قرمز بود، غروب می‌کرد. همچنین روایت شده است: خون تا خروج مختاربن ابی‌عبیده از جوشش نیفتاد.<sup>۶</sup>

در پی کشته شدن امام حسین علیه السلام از وقوع حوادث عجیب بسیاری سخن گفته شده که در روایات شیعه و سنی، بدان‌ها اشاره شده است. این حوادث را می‌توان به چهار نوع تقسیم کرد:

الف. حوادث مرتبط با اجزای تکوینی نظام هستی؛

ب. وقایع مرتبط با حیوانات و جنیان؛

ج. وقایع مرتبط با فرشتگان و انبیا علیهم السلام؛

د. حوادث و عقوبت‌هایی که متوجه قاتلان امام و اصحابشان شد.<sup>۷</sup>

آنچه در **اثبات‌الوصیه** آمده، تنها مربوط به حوادث دسته اول، یعنی مرتبط با نظام تکوینی عالم است. درباره گریه آسمان بر امام حسین علیه السلام در **قرب‌الاسناد**، **الکافی**<sup>۲</sup> و **کامل‌الزیارات**<sup>۳</sup> روایاتی نقل شده است. همچنین درباره قرمز رنگ شدن آسمان و محل طلوع و غروب خورشید، روایت‌هایی در **شرح‌الاخبار**<sup>۴</sup> و **کامل‌الزیارات**<sup>۵</sup> وجود دارد. دو روایت **مُسند کامل‌الزیارات**، شباهت مضمونی بسیاری با همین نقل **اثبات‌الوصیه** دارد. البته گریه آسمان بر امام در **کامل‌الزیارات** ۴۰ روز بیان شده، اما در **اثبات‌الوصیه**، ۱۴ روز آمده است.<sup>۶</sup> این روایت مختص **اثبات‌الوصیه** است و در دیگر منابع دیده نمی‌شود.<sup>۷</sup>

۱۴) یکی دیگر از وقایع عجیب پس از شهادت امام علیه السلام، دیده شدن خون در برخی نقاط است. کثرت روایات و سند موثق برخی از آنها، اطمینان از وقوع حادثه می‌دهد. اما اینکه **اثبات‌الوصیه** از استمرار جوشش خون یاد کرده و غایت ایستادن آن را قیام مختار دانسته، ظاهراً در منبع دیگری به این شکل نیامده است.

این خبر که شده: «روایت شده است که سنگی برداشته نمی‌شد، مگر زیر آن خون لخته شده بود»<sup>۸</sup> مشابهاتی در کتاب‌های حدیثی و تاریخی دارد و از این نظر - فی‌الجمله - قابل پذیرش است. لخته شدن خاکی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به **قرسلمه** داد، از حیث مضمون، با این خبر هماهنگی دارد.<sup>۹</sup>

یکی از پیش‌گویی‌های میثم تمار نیز دارای همین مضمون است. وی به **جبله مکیه** می‌گوید: زمانی که رنگ آسمان چون خون لخته شده گشت، بدان که حسین علیه السلام را به قتل رسانده‌اند.<sup>۱۰</sup>

**ابن‌عباس** پیش‌گویی امیرمؤمنان علیه السلام درباره کشته شدن ابا عبدالله علیه السلام را نقل می‌کند که مشابه **قرسلمه**، مقداری خاک نزدش بوده که پس از شهادت امام حسین علیه السلام به خون تبدیل شده است.<sup>۱۱</sup> تعداد زیادی از روایات نیز از مشاهده خون در بیت‌المقدس حکایت دارند.<sup>۱۲</sup>

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.1, Spring & Summer 2018

۱. عبدالله بن جعفر حمیری، **قرب‌الاسناد**، ص ۹۹ و ۱۰۰.
۲. محمد بن یعقوب کلینی، **الکافی**، ج ۴، ص ۵۷۵ و ۵۷۶.
۳. جعفر ابن قولویه، **کامل‌الزیارات**، ص ۸۰-۸۲، ۸۹، ۹۱.
۴. نعمان ابن حوین، **شرح‌الاخبار**، ج ۳، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.
۵. جعفر ابن قولویه، **کامل‌الزیارات**، ص ۸۰-۸۲.
۶. همان، ص ۸۱.
۷. در دیگر منابع، سه مقدار از زمان برای گریه آسمان بیان شده است: بدون قید زمانی خاص، یک سال، و ۴۰ روز که بیشتر نقل‌ها همین نقل اخیر است (ر.ک: گروهی از تاریخ‌پژوهان، **تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداء علیه السلام**، ج ۲، ص ۱۵۲).
۸. علی بن حسین مسعودی، **اثبات‌الوصیه**، ص ۱۶۸.
۹. محمد بن محمد بن نعمان مفید، **الارشاد**، ج ۲، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.
۱۰. محمد بن علی صدوق، **علل‌الشرائع**، ج ۱، ص ۲۲۸؛ همو، **الامالی**، ص ۱۲۷.
۱۱. محمد بن علی صدوق، **کمال‌الدین**، ج ۲، ص ۵۳۲-۵۳۶؛ همو، **الامالی**، ص ۵۹۷-۵۹۹.
۱۲. جعفر ابن قولویه، **کامل‌الزیارات**، ص ۷۵-۷۷، ۹۲ و ۹۳؛ محمد بن علی صدوق، **الامالی**، ص ۱۶۷.

۱۵) روایت شده است: امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، ۱۸۰۰ تن را به قتل رساندند. ایشان دشمنان را به مبارزه دعوت می‌کردند؛ ابتدا یکی یکی، بعد ده تا ده تا و سپس صد نفره حمله کردند و پس از آن، کل لشکر با همه جمعیتش جمع شد و از چهار سو ایشان را محاصره کردند.<sup>۱</sup>

در این بخش، مبارزه امام علیه السلام به تصویر کشیده شده، ولی به مبارزه هیچ‌یک از اصحاب و یاران امام علیه السلام اشاره‌ای نشده است. معلوم است که امکان کشتن این تعداد افراد در یک روز و توسط یک نفر وجود ندارد.<sup>۲</sup> از سوی دیگر، ارائه این آمار، اختصاص به اثبات الوصیه دارد و در هیچ منبع دیگری مشاهده نشد.

## اخبار تاریخی و حدیثی

۱. اثبات الوصیه مدت زمان همراهی امام حسین علیه السلام با امیرمؤمنان علیه السلام و امام حسن علیه السلام را - به ترتیب - سی سال و ده سال ذکر کرده است.<sup>۳</sup>

از اطلاعات تاریخی قطعی برمی‌آید که منظور مدت همراهی در دوران امامت ایشان است؛ زیرا میزان همراهی امام حسین علیه السلام با امام حسن علیه السلام، بیش از ده سال بوده است.

مؤید این سخن، استفاده از عبارت «أقام معه» است که ممکن است اشاره به مسئله شراکت در امامت و وصایت دارد که پیش از این اشاره شده؛ زیرا در عبارت بعد و در بیان به عهده گرفتن مسئولیت امامت برخی دیگر از ائمه علیهم السلام، از عبارت «قام بالامر» یا «بأمرالله» استفاده می‌کند.<sup>۴</sup>

۲. امام حسین علیه السلام امامت را در شرایطی به عهده گرفت که معاویه پادشاه بود. معاویه که در سال ۶۰ از دنیا رفت، پادشاهی را برای فرزند ملعونش، یزید، قرار داد. او به پادشاهی رسید و از امام حسین علیه السلام طلب بیعت کرد که با امتناع امام مواجه شد.<sup>۵</sup>

هر سه مطلب اشاره شده در این گزارش، از نظر تاریخی صحیح است و در کتاب‌های معتبر تاریخی، نقل شده است.<sup>۶</sup>

۳. بعد از نامه‌نگاری کوفیان با سیدالشهدا علیه السلام و اعزام مسلم به کوفه، امام علیه السلام قصد خارج شدن به سوی عراق کرد.<sup>۷</sup> نامه‌های دعوت کوفیان و اعزام مسلم به کوفه، از مسلمات تاریخی است.<sup>۸</sup>

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.1, Spring & Summer 2018

۱. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۶۸.
۲. البته با توجه به ابزارها و شیوه‌های جنگی دوره محل بحث.
۳. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۶۴.
۴. علی بن حسن مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۵۷، ۱۶۵، ۱۷۴، ۲۰۱، ۲۲۷، ۲۴۲. عبارت «أقام معه یا أقام مع ...» در این صفحات - به ترتیب - درباره امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام، امام کاظم علیه السلام، امام جواد علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام به کار رفته و در همه آنها، منظور همراهی امام بعد از مدت امامت امام پیشین است. همچنین در صفحات ۱۴۵، ۱۸۲ و ۲۷۲ از عبارت «قام بامرالله» و در صفحات ۱۷۶ و ۲۵۷ از عبارت «قام بالامر» استفاده کرده است.
۵. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۶۵.
۶. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۵، ص ۳۲۲ و ۳۴۷؛ محمدبن محمدبن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۰-۳۲.
۷. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۶۵.
۸. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۵، ص ۳۴۷ و ۳۴۸؛ محمدبن محمدبن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸-۴۲.

۴. پس از رسیدن امام علیه السلام به کربلا، عیبالله بن زیاد، لشکری ۲۸ هزار نفری را از سوی یزید، به کربلا روانه کرد.<sup>۱</sup>  
 آنچه در این نقل چشم‌گیر است، از طرف یزید بودن لشکری است که به مصاف امام آمده، در صورتی که می‌دانیم لشکریانی که مقابل سیدالشهداء علیه السلام ایستادند، کوفی بودند و لشکری از شام برای جنگیدن با امام علیه السلام اعزام نشد.<sup>۲</sup>  
 گفتنی است که آمار ۲۸ هزار نفری لشکریان نیز از جمله متفردات **اثبات‌الوصیه** است و در منبع متقدمی نقل نشده است.<sup>۳</sup>  
 ۵. پس از آنکه لشکر مقابل صف‌های خویش را برای حمله مرتب کرد، امام حسین علیه السلام نماز صبح را خواندند، سپس به سخن ایستادند و پس از ثنای الهی فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ - عزوجل - قد أذن فی قتلکم و قتلی و علیکم بالصبر و الجهاد».<sup>۴</sup>  
**کامل‌الزیارات** در چهار روایت مُسند، این خبر را آورده است.<sup>۵</sup>

۶ سخنان سیدالشهداء علیه السلام در روز عاشورا به نقل **اثبات‌الوصیه** چنین است:

ألا و أنّ الدعیّ ابن‌الدعیّ قد رکز بین اثنتین: بین السّلة و الذّلة و هیهات منّا الذّلة. یأبی الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنون و حُجُور طابت و طهّرت، نوثرُ مَصارعِ الکرامِ علی طاعة اللّٰم. ألا وائی زاحفٌ بهذه العصابة علی قلّة العدد و کثرة الخذلة و العدو. ثمّ أنشد یقول:

فان نهزم فهزامون قدما  
 و ما ان طبنا جبن و لکن  
 و ان تغلب فغیر مغلبینا  
 منایانا و دولة آخربینا<sup>۶</sup>

*ابن‌شعبه حرانی*، متوفای قرن چهارم، همین عبارت را با اندکی اختلاف، ولی مفصل‌تر، به عنوان نامه امام به کوفیان نقل کرده است.<sup>۷</sup>

با توجه به اینکه نامه‌های امام علیه السلام به کوفیان و فرستاده‌هایشان در تاریخ مشخص است و این عبارات در هیچ منبع دیگری به عنوان نامه نقل نشده است، باید حق را به **اثبات‌الوصیه** داد و آن را سخنرانی حضرت سیدالشهداء علیه السلام در روز عاشورا دانست.

از سوی دیگر، عنوانی که *ابن‌شعبه* برای نقل این سخنان برگزیده (کتابه إلى أهل الكوفة لما سار و رأى خذلانهم آياه)، نشان می‌دهد زمان صدور این سخنان، باید پس از ناامید شدن امام علیه السلام از یاری کوفیان باشد و این با زمانی تناسب دارد که اردوگاه حسینی، محاصره شده باشد که با نظر **اثبات‌الوصیه** مناسبت بیشتری دارد.

۱. علی بن حسین مسعودی، اثبات‌الوصیه، ص ۱۶۶.
۲. رک: محمد ابن سعد، الطبقات الكبرى، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۴۷۰؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۱؛ ابن جوزی، تذکرةالخواص، ص ۲۲۶.
۳. رک: گروهی از تاریخ‌پژوهان، تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداء علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵۳.
۴. علی بن حسین مسعودی، اثبات‌الوصیه، ص ۱۶۶.
۵. جعفر ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۷۳.
۶. علی بن حسین مسعودی، اثبات‌الوصیه، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.
۷. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۰-۲۴۲.

از تفاوت‌های میان گزارش *اثبات الوصیه* و *تحف العقول*، دو بیت شعری است که *اثبات الوصیه* نقل کرده، درحالی که *تحف العقول*، پایان سخنان امام علیه السلام را، آیه ۵۶ سوره «هود» ذکر نموده است. این دو بیت بخشی از اشعاری است که *یاقوت حموی* آن را از *فروغ‌بن مسیک مرادی* دانسته است.<sup>۱</sup>

۷. *عمر سعد* به امام علیه السلام گفت: ای ابا عبدالله! چرا به حکم امیر ابن زیاد تسلیم نمی‌شوی؟ امام پاسخ داد: ای شقی! همانا تو پس از مرگ من، از گندم عراق جز اندکی نخواهی خورد.<sup>۲</sup>

پیش از *اثبات الوصیه*، همین عبارت را *ابن‌عثم*، با تفصیل و اندکی تفاوت نقل کرده است. وی جریان صدور سخن امام را این‌گونه بیان می‌کند: امام کسی را نزد *عمر سعد* فرستاد که می‌خواهم با تو سخن بگویم. امام حسین علیه السلام و *عمر سعد*، کسان خود را جز دو، سه تن دور کرده و میان دو لشکر به سخن نشستند.

امام علیه السلام، عمر را از جنگ حذر داد و سعی کرد راه استدلال و گریز را بر او ببندد، اما *عمر سعد*، که سر سازش نداشت، از پذیرش ابا کرد. سیدالشهداء علیه السلام، که اوضاع او را این‌گونه دیدند، این جمله را گفتند و او را نفرین کردند.<sup>۳</sup> شیخ مفید پس از *اثبات الوصیه*، همین سخن را به گونه‌ای دیگر و در فضایی متفاوت نقل کرده است. گزارش *الارشاد* مربوط به مدت‌ها پیش از واقعه کربلاست.

*سالم‌بن ابی‌حفصه* می‌گوید: *عمر سعد* به امام حسین علیه السلام گفت: میان ما مردمان سفیهی وجود دارند که می‌پندارند من شما را به قتل خواهم رساند! امام در جواب فرمودند: آنان سفیه نیستند، بلکه خردمندند؛ اما آنچه موجب چشم‌روشنی من است، آن است که پس از من، زیاد از گندم عراق نخواهی خورد.<sup>۴</sup>

همین نقل را با اندکی اختلاف، ولی با سندی کامل‌تر، *ذهبی* در *تاریخ الاسلام* نقل کرده است.<sup>۵</sup> شیخ مفید پیش از این روایت، روایتی دیگر از *عبدالله بن شریک عامری* نقل کرده است: هنگامی که *عمر سعد* از در مسجد وارد می‌شد، از اصحاب امام علی علیه السلام شنیدم که می‌گفتند: این قاتل حسین علیه السلام است، و این بسیار پیش از کشته شدن او بود.<sup>۶</sup> هرچند *الفنوح* متقدم است، اما نمی‌توان تعدد صدور این سخن را منتفی دانست؛ یکی مربوط به وقایع روز عاشورا و دیگری پیش از آن است.

۸. پس از سخنان *عمر سعد* با امام علیه السلام، مردی از میان لشکریان برخاست و خطاب به امام علیه السلام گفت: ای حسین! بشارت باد بر تو آتش جهنم! امام علیه السلام پرسید: کیستی؟ پاسخ داد: *ابن‌جویره*. امام علیه السلام فرمود: خداوند! او را به سوی آتش بکشان! پس اسبش رم کرد، او را زیر پا قرار داد و سرش را لگدمال کرد؛ آنقدر که چیزی جز پاهایش باقی نماند.<sup>۱</sup>

۱. شهاب‌الدین *یاقوت حموی*، المعجم البلدان، ج ۵، ص ۱۹.

۲. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۶۷.

۳. ابن‌عثم، الفنوح، ج ۵، ص ۹۲ و ۹۳.

۴. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۲.

۵. شمس‌الدین *ذهبی*، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۱۹۵.

۶. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.



مشابه این، پیش از اثبات الوصیه، در تاریخ طبری<sup>۲</sup> و انساب الاشراف<sup>۳</sup> و کمی پس از آن، در الامالی صدوق<sup>۴</sup> و الارشاد<sup>۵</sup> آمده است.

تفاوت‌هایی میان نقل اثبات الوصیه و مشایهاتش وجود دارد. نام این شخص در تاریخ طبری، انساب الاشراف و الارشاد، عبدالله بن حوَرَه ذکر شده است. این نام با عبارت نفرین امام علیه السلام تناسب دارد؛ زیرا براساس هر سه نقل، امام علیه السلام فرمودند: «اللهم حُزُه إلى النَّار» یا «حازه الله إلى النَّار» یا «ربُّ حُزُه إلى النَّار»؛ که فعل امر مشتق از ماده (ح و ز) است<sup>۶</sup> و با نام فرد مذکور، متناسب و کنایه‌ای به نام اوست. با اینکه نام گوینده در این سه منبع با اثبات الوصیه متفاوت است، اما متن ماجرا با آنچه در اثبات الوصیه آمده، تناسب بیشتری دارد.

تفاوت دیگر میان نقل اثبات الوصیه با نقل‌های مذکور، عبارت نفرین است که البته تنها در نقطه‌گذاری با عبارت انساب الاشراف، الارشاد و تاریخ طبری متفاوت است. در اثبات الوصیه، عبارت چنین است: «اللهم جرَّه إلى النَّار». اما در سه منبع دیگر، «حُزُه» و «حازه» آمده که احتمالاً تصحیف شده است.

نام این شخص در الامالی صدوق، ابن‌ابی‌حویره ذکر شده و متن ماجرا، تفاوت بیشتری با نقل‌های پیشین دارد؛ مثلاً، ماجرا را پس از آن بیان کرده است که امام دستور دادند: گودال‌هایی را که شب قبل اطراف خیام کشیده و با خاشاک پر کرده بودند، به آتش بکشند. ابن‌ابی‌حویره جلو آمده و به امام علیه السلام و یارانش گفت: پیش از آنکه به آتش آخرت بسوزید، برای سوختن عجله کرده‌اید! اینجا بود که امام علیه السلام نام وی را از یارانش پرسیدند و سپس او را نفرین کردند. عبارت نفرین در الامالی چنین است: «اللهم أدقّه عذاب النَّار فی الدنیا».

ناگفته نماند که اثبات الوصیه، درباره مرگ ابن‌حویره اغراقی نپذیرفتنی ذکر کرده است.

۹. سپس امام حسین علیه السلام، فرزندشان علی علیه السلام را که بیمار بود، احضار کردند و درباره اسم اعظم و میراث‌های انبیا به ایشان وصیت کردند و به او فهماند که علوم، صحف، کتاب‌ها و سلاح را نزد اسلمه نهاده‌اند. در روایت دیگری، امام حسین علیه السلام، دختر بزرگترشان، فاطمه را خواستند و کتاب پیچیده شده‌ای را به وی دادند و به او فرمودند تا آن را به برادرش، علی علیه السلام تحویل دهد.

هنگامی که درباره این کتاب از عالم سؤال پرسیده شد که چه چیز در آن بود؟ پاسخ داد: به خدا قسم! همه آنچه فرزندان آدم تا پایان دنیا و برپایی قیامت به آن نیاز دارند، در آن وجود دارد.<sup>۷</sup>

۱. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۶۷.

۲. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۵، ص ۴۳۰ و ۴۳۱.

۳. احمدبن یحیی بلادری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۹۹.

۴. محمدبن علی صدوق، الامالی، ص ۱۵۷.

۵. محمدبن محمدبن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۲.

۶. «حُزُّهَا أَيْ سَقَّهَا سَوْقًا شَدِيدًا» (ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۳۴۰).

۷. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۶۷.

اینکه کتابها و وسایلی از میراث انبیا علیهم السلام نزد ائمه علیهم السلام موجود است، در بسیاری از منابع معتبر شیعه نقل شده است.<sup>۱</sup> بنابراین، مضمون روایات فوق، به صورت کلی مورد تأیید است.

**اثبات الوصیه** انتقال وصیت و ودایع امامت به امام سجاد علیه السلام را سه گونه ذکر کرده است. امام حسین علیه السلام به صورت مستقیم اسم اعظم و بخشی از علوم الهی را به امام سجاد علیه السلام دادند. اما بخشی از ودایع امامت و علوم مکتوب را، که ممکن بود به دست دشمن برسد، یا به *آرسلمه* و یا به فاطمه، دخترشان سپردند. البته فرض اینکه بخشی از ودایع نزد *آرسلمه* بوده و بخش دیگری به فاطمه داده شده نیز دور از ذهن نیست.

مضمون هر سه، در روایات کتابهای معتبر شیعه *(الكافی)*،<sup>۲</sup> *بصائر الدرجات*،<sup>۳</sup> *الإمامة والتبصرة من الحیره*<sup>۴</sup> و *الارشاد*<sup>۵</sup> موجود است.

به نظر می‌رسد سپردن ودائع به *آرسلمه* بیش از سپردن آنها به فاطمه، دختر امام حسین علیه السلام مورد پذیرش نویسنده **اثبات الوصیه** است؛ زیرا وی از تحویل آنها به امام سجاد علیه السلام، در بخش اخبار مربوط به ایشان نیز خبر داده است.<sup>۶</sup>

۱۰. امام حسین علیه السلام در روز جمعه، دهم محرم سال ۶۱ هجری کشته شدند.<sup>۷</sup>  
درباره اینکه روز شهادت سیدالشهداء علیه السلام چه روزی بوده، اختلاف است (جمعه، شنبه، یکشنبه، دوشنبه، چهارشنبه)، هرچند قول مشهور، روز جمعه است.<sup>۸</sup>

*ابن سعد*،<sup>۹</sup> *ابن ابی الدنيا*<sup>۱۰</sup> و *یعقوبی*<sup>۱۱</sup> پیش از **اثبات الوصیه** و *مسعودی*<sup>۱۲</sup> و *طبرانی*، هم‌عصران وی، روز جمعه را به عنوان عاشورای سال ۶۱ معرفی کرده‌اند.

۱۱. مختار ۷۰ هزار تن را به تلافی امام حسین علیه السلام کُشت. مختار می‌گفت: در عزای حسین علیه السلام، ۷۰ هزار تن را به قتل رساندم. به خدا قسم، اگر تمام اهل زمین را به قصاص وی کشته بودم، تلافی ناخن گرفته شده‌ای از وی را نمی‌کرد.<sup>۱۳</sup>

#### Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.1, Spring & Summer 2018

۱. روایت باب‌هایی همچون: «ما أعطی الأئمة من اسم الله الأعظم»، «ما عند الأئمة من آیات الأنبیاء»، «ما عند الأئمة من سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله و متاعه»، «أن مثل سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله مثل التابوت فی بنی اسرائیل» (محمد بن یعقوب کلینی، *الكافی*، ج ۱، ص ۲۳۰-۲۳۸).
۲. همان، ج ۱، ص ۲۴۸، ۲۳۵، ۲۳۶، ۳۰۳، ۳۰۴، ج ۲، ص ۹۱.
۳. محمد بن حسن صفار، *بصائر الدرجات*، ص ۱۴۸، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸۶.
۴. علی ابن بابویه، *الإمامة و التبصرة*، ص ۶۳.
۵. محمد بن محمد بن نعمان مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۱۸۹.
۶. علی بن حسین مسعودی، *اثبات الوصیه*، ص ۱۷۰.
۷. همان، ص ۱۶۷.
۸. رک: گروهی از تاریخ‌پژوهان، تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداء علیه السلام، ج ۱، ص ۶۹۰ باورقی ۲.
۹. محمد ابن سعد، *الطبقات الکبری*، الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۴۷۴.
۱۰. ابن ابی الدنيا، *مقتل الامام امیرالمؤمنین علیه السلام*، ص ۱۱۵.
۱۱. احمد بن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۴۵.
۱۲. علی بن حسین مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، ص ۲۶۲.
۱۳. علی بن حسین مسعودی، *اثبات الوصیه*، ص ۱۶۸.

تعداد ۷۰ هزار تن علاوه بر اینکه نقلی انحصاری است، بسیار مبالغه‌آمیز می‌نماید. بیشترین آمارى که دربارهٔ تعداد سپاه کوفه در صفین داده‌اند، در همین حدود است. حال اگر مختار این تعداد را کشته باشد، باید نسل مردم کوفه پس از اندکی از میان رفته باشد. گذشته از این، مختار با چه نیروی توانسته است به این اقدام دست بزند، درحالی که یارانش، از کوفیان بودند؟! ۱۲. زمانی که عایشه آن کار را انجام داد (مانع دفن امام حسن علیه السلام کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شد) امام حسین علیه السلام، طلاق‌نامهٔ وی را برایش ارسال کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (حق) طلاق دادن همسرانش را پس از خود، به امیرمؤمنان علیه السلام سپرده بود و امیرمؤمنان علیه السلام پس از خود به امام حسن علیه السلام و ایشان به امام حسین علیه السلام واگذار کرده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده بودند: برخی از زنان من در قیامت مرا نخواهند دید و آن کسی است که اوصیای من، پس از من، او را طلاق دهند.<sup>۱</sup>

این گزارش از اختصاصات *اثبات‌الوصیه* است و در هیچ کتاب تاریخی یا حدیثی پیش از *اثبات‌الوصیه* نقل نشده است.

۱۴. چگونگی مبارزه و به شهادت رسیدن امام حسین علیه السلام، هرچند بسیار کوتاه و تنها در یک جمله بیان شده،<sup>۲</sup> اما جمع‌بندی درستی به دست داده است.<sup>۳</sup>

### جدول وضعیت اخبار در منابع

در جدول ذیل، کتاب‌هایی که مؤلفان آنها در قرن چهارم می‌زیسته‌اند، معاصر و آنان که پیش از آن می‌زیسته‌اند، پیش از *اثبات‌الوصیه* محسوب شده‌اند:

عنوان خبر	سند	پیش از اثبات‌الوصیه	هم‌عصر اثبات‌الوصیه
۱. خبر غیبی ولادت و پیش‌گویی شهادت	ندارد	تفسیر قمی	الکافی، کامل الزیارات
۲. نام‌گذاری حسین <small>علیه السلام</small>	ندارد	صحیفة الامام الرضا <small>علیه السلام</small>	علل الشرائع، معانی الاخبار
۳. اطلاع دادن رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> به امیرمؤمنان <small>علیه السلام</small> و حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>	ندارد	---	الکافی، کمال‌الدین
۴. اظهار کراهت از فرزندی که کشته خواهد شد	ندارد	الامامة و التبصره	الکافی، علل الشرائع
۵. حمل به امام حسین <small>علیه السلام</small> در روز ولادت امام حسن <small>علیه السلام</small>	ندارد	---	---
۶. مدت حمل ۶ ماهه	ندارد	تفسیر قمی، الامامة و التبصره	الکافی، دلائل الامامة
۷. فطرس ملک	ندارد	بصائر الدرجات	کامل الزیارات، دلائل الامامة، الامالی صدوق، الهدایة الکبری، کمال‌الدین

عنوان خبر	سند	پیش از اثبات الوصیه	هم‌عصر اثبات الوصیه
۸ رسول خدا ﷺ مسئول تغذیه، تأدیب و تعلیم امام حسین ﷺ	ندارد	الامامة و التبصره	الکافی، کامل الزیارات، علل الشرائع، معانی الاخبار، الامالی صدوق
۹ شراکت امیرمؤمنان ﷺ و حسین ﷺ در وصایت و امامت	ندارد	---	---
۱۰ القلب یجزع و العین تدمع و أنا علیک لمحزونون و ما نقول ما یسخط الرب فدیة من فدیته یا ابراهیم	ندارد	تاریخ یعقوبی	الطبقات الكبرى
۱۱ مطلع بودن ام‌سلمه از شهادت امام	ندارد	تاریخ یعقوبی، بصائر الدرجات	الکافی، معجم الكبير طبرانی
۱۳ دیدار و گفت‌وگوی امام و ام‌سلمه	ندارد	بصائر الدرجات	الکافی، الهدایة الكبرى
۱۴ ابي الله الا ان یکن سیایا	ندارد	---	---
۱۵ لشکر ۲۸ هزار نفری	ندارد	---	---
۱۶ سخنرانی صبح عاشورای امام	ندارد	---	کامل الزیارات
۱۷ یاران امام ۶۱ نفر	ندارد	---	---
۱۸ الا و ان الدعی ابن الدعی قدر کز ...	ندارد	---	تحف العقول
۱۹ لا تأکل من بر العراق الا قلیلاً	ندارد	الفتوح	---
۲۰ بی حرمتی، ابن جویره	ندارد	انساب الاشراف	تاریخ طبری، الامالی صدوق
۲۱ وصیت به امام سجاد ﷺ و سپردن موارد	ندارد	الامامة و التبصره، بصائر الدرجات	الکافی
۲۲ روز شهادت، جمعه	ندارد	الطبقات الكبرى، تاریخ یعقوبی، مقتل ابن ابی‌الدنیا	مروج الذهب، المعجم الكبير
۲۳ گریه آسمان	ندارد	قرب الاسناد	الکافی، کامل الزیارات
۲۴ قرمز شدن رنگ محل طلوع و غروب خورشید	ندارد	---	کامل الزیارات، شرح الاخبار
۲۵ گریه ۱۴ روزه آسمان	ندارد	---	---
۲۶ استمرار جوشش خون تا خروج مختار	ندارد	---	---
۲۷ نزول ۴۰۰۰ فرشته	ندارد	الکافی	الغیبة نعمانی، الامالی صدوق، کمال‌الدین، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، عیون اخبار الرضا ﷺ، کامل الزیارات
۲۸ بدری بودن فرشتگان	ندارد	---	الغیبة نعمانی، کامل الزیارات
۲۹ آمدن فرشتگان برای یاری امام	ندارد	---	کامل الزیارات، الغیبة نعمانی، الامالی صدوق
۳۰ کشته شدن ۱۸۰۰ تن توسط سیدالشهداء ﷺ	ندارد	---	---
۳۱ مشاهده جایگاه بهشتی	ندارد	---	---
۳۲ ارسال طلاق‌نامه عایشه توسط امام	ندارد	---	---

## نتیجه‌گیری

بیشتر تمرکز **اثبات‌الوصیه** در تصویری که از امام حسین علیه السلام ارائه می‌دهد، بر اخبار غیبی و چهره‌ماورایی ایشان قرار دارد؛ به زندگی عادی امام نپرداخته و حتی حادثه کربلا را نیز تنها به شکل مافوق بشری تصویر کرده است.

از ضعف‌های **اثبات‌الوصیه**، اشاره نکردن به مقدمات و متن حادثه کربلاست، هرچند ممکن است گفته شود: پرداختن به این موضوع، در جهت هدف **اثبات‌الوصیه** نیست.

اخبار تاریخی و حدیثی **اثبات‌الوصیه** بیش از اخبار غیبی و رویدادهای غیرطبیعی است؛ اما بیشتر آنها نیز مقدمه‌ارائه تصویر آسمانی از امام قرار گرفته است. به تعبیر دیگر، **اثبات‌الوصیه** به زندگی مادی و تاریخی امام حسین علیه السلام توجهی نداشته است.

باید در نظر داشت که نویسنده **اثبات‌الوصیه** با نقل این اخبار، در صدد بیان فضیلت والا و آسمانی معرفی کردن امام علیه السلام بوده است. حال باید دید حقیقتی که امام معصوم از دیدگاه اصیل شیعه داراست، امامی است که **اثبات‌الوصیه** به تصویر می‌کشد یا نه؟!

بسیاری از اخبار **اثبات‌الوصیه** در کتاب‌های تاریخی و حدیثی پیش از آن نقل شده؛ اما بیشتر اخبار **اثبات‌الوصیه** با عبارت «رؤی» نقل به مضمون شده و به ذکر سندشان توجهی نبوده است. این در صورتی است که بسیاری از آنها به صورت مُسند در دیگر کتاب‌ها نقل شده است. همین مسئله سبب بی‌دقتی در برخی موارد شده است. البته بررسی اسناد این اخبار، مجال دیگری می‌طلبد.

منابع.....

- ابن ابی الدنيا، عبدالله، *مقتل الامام اميرالمؤمنين*، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلاميه، ۱۴۱۱ق.
- ابن اشعث، محمد، *الجعفریات (الاتعنیات)*، تهران، مکتبه النینوی الحدیثه، بی تا.
- ابن اعثم، احمد، *الفتوح*، تحقیق علی شبیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
- ابن بابویه، علی، *الامامة والتبصرة من الحیره*، قم، مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۴ق.
- ابن جوزی، *الموضوعات*، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، مدینه منوره، مکتبه السلفیه، ۱۳۸۶ق.
- ابن حیون، نعمان، *دعائم الاسلام*، تحقیق آصف فیضی، چ دوم، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۳۸۵ق.
- ، *شرح الاخبار*، تحقیق محمدحسین حسینی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
- ابن خشاب، عبدالله، *مجموعه نفیسه، تاریخ موالید الائمة* و *وفیاتهم*، بیروت، دارالقاری، ۱۴۲۲ق.
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى (الطبقه الخامسة)*، تحقیق محمدبن سامل، طائف، مکتبه الصدیق، ۱۴۱۴ق.
- ، *الطبقات الكبرى*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن محمد، *تحف العقول*، تحقیق علی اکبر غفاری، چ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمدبن علی، *مناقب آل ابی طالب*، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.
- ابن طاووس، علی، *الطرائف*، تحقیق علی عاشور، قم، خیام، ۱۴۰۰ق.
- ، *الدهوف علی قتلى الطفوف*، تهران، جهان، ۱۳۴۸.
- ابن عبدالبر، یوسف، *الاستیعاب*، تحقیق علی محمد البجاولی، بیروت، دارالجیر، ۱۴۱۲ق.
- ابن عبدالوهاب، حسین، *عیون المعجزات*، قم، مکتبه الداوری، بی تا.
- ابن عساکر، علی، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی شبیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن قولویه، جعفر، *کامل الزیارات*، نجف، دارالمرتضویه، ۱۳۵۶.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، *لسان العرب*، تحقیق جمال الدین میردامادی، چ سوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
- ابن نما، جعفر، *شیر الاحزان*، چ سوم، قم، مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۶ق.
- بلاذری، احمدبن یحیی، *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- حلی، حسن بن یوسف، *کشف الیقین*، تحقیق حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- ، *نهج الحق و کشف الصدق*، بیروت، دارالکتب اللبنانی، ۱۹۸۲م.
- حمیری، عبدالله، *قرب الاسناد*، تحقیق مؤسسه آل البیت، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۳ق.
- خصیبی، حسین، *الهدایه الكبرى*، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ق.
- خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- ذهبی، شمس الدین، *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، چ دوم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ق.
- راوندی، قطب الدین، *الخراج و الجرائح*، قم، مؤسسه امام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ق.
- سبط ابن جوزی، یوسف، *تذکره الخواص*، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ق.
- شامی، یوسف، *الدر المنظّم*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ق.
- صدوق، محمدبن علی، *الامالی*، چ ششم، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.
- ، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، چ دوم، قم، دارالشریف الرضی، ۱۴۰۶ق.
- ، *علل الشرايع*، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵.

- ، *عیون اخبار الرضا*، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.
- ، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، چ دوم، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- ، *معانی‌الاخبار*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
- صفار، محمدبن حسن، *بصائرالدرجات*، تحقیق محسن کوجه‌باغی، چ دوم، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- طائی، احمد، *صحیفه‌الامام الرضا*، تحقیق محمد مهدی نجف، مشهد، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
- طبرانی، سلیمان، *المعجم‌الکبیر*، تحقیق حمدی عبدالمجید، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، *اعلام‌الوری*، تحقیق مؤسسه آل‌البیت، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۷ق.
- ، *تاج‌الموالید*، بیروت، دارالقاری، ۱۴۲۲ق.
- طبری آملی، عمادالدین، *بشارة‌المصطفی لشبعية‌المرتضی*، چ دوم، نجف، مکتبه‌التحذیری، ۱۳۸۳ق.
- طبری (منسوب)، محمد، *دلائل‌الامامه*، قم، بعثت، ۱۴۱۳ق.
- طبری، محب‌الدین، *فخائرالعقبی*، قاهره، مکتبه‌القدس، بی‌تا.
- طبری، محمدبن جریر، *تاریخ‌الامم و الملوک*، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، چ دوم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
- طوسی، محمدبن حسن، *الامالی*، تحقیق مؤسسه بعثت، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
- ، *تهذیب‌الاحکام*، تحقیق محمدباقر خراسان، چ چهارم، تهران، اسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- ، *مصباح‌المتجهد*، بیروت: مؤسسه فقه‌الشیعه، ۱۴۱۱ق.
- عسقلانی، احمد، *الإصابة*، تحقیق عادل احمد عبدالوجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- عیاشی، محمد، *تفسیر عیاشی*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ق.
- قمی، عباس، *الکنی و الألقاب*، تهران، مکتبه‌الصدر، بی‌تا.
- قمی، علی‌بن ابراهیم، *تفسیر‌القمی*، تحقیق طیب موسوی جزائری، چ سوم، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، چ چهارم، تهران، اسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- گروهی از تاریخ‌پژوهان، *تاریخ‌قیام و مقتل جامع سیدالشهداء*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱.
- مسعودی (منسوب)، علی‌بن حسین، *اثبات‌الوصیه*، چ سوم، قم، انصاریان، ۱۳۸۴.
- مسعودی، علی‌بن حسین، *مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، چ دوم، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
- ، *التنبيه و الاشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، دارالصاوی، بی‌تا.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، *المقننه*، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- ، *مسارالشیعه*، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- ، *الارشاد*، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- نعمانی، محمد، *الغیبه*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، صدوق، ۱۳۹۷ق.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین، *المعجم‌البلدان*، چ دوم، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م.
- یعقوبی، احمدبن ابی‌یعقوب، *تاریخ‌یعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی‌تا.